

بررسی دلایل تغییر گرایش‌های نقد رتوریک کتاب مقدس از سبک‌شناسی تا مطالعات میان‌رشته‌ای

تقی پورنامداریان*

محمد احمدی**

چکیده

نامه‌های مسیحی مانند نامه به عبرانیان (*Letter to the Hebrews*) و نامه به غلاطیان (*Epistle to the Galatians*) از جمله متونی هستند که برای تحلیل و بررسی آنها روش‌های مختلفی به کار گرفته شده است. در نقد رتوریک کتاب مقدس نیز پژوهشندگان برای تحلیل چنین نامه‌هایی روش‌های مختلفی به کار گرفته‌اند. در نتیجه نقد رتوریک در چند دهه اخیر به عنوان شیوه‌ای برای ارزیابی نامه‌های کتاب مقدس شناخته شده است. در این مقاله تغییر و تحولات نقد رتوریک کتاب مقدس و مهم‌ترین دلایل تغییر گرایش‌های منتقدان را در این مطالعات ارزیابی می‌کنیم. در تاریخچه نقد رتوریک کتاب مقدس گرایش‌های سبک‌شناختی منتقدان رفته‌رفته جای خود را به روش‌هایی می‌دهد که بر پایه نظریه خطابه باستان استوار است و سپس روش‌های دیگری مبتنی بر مطالعات میان‌رشته‌ای مطرح می‌شود که مطالعات نقد رتوریک کتاب مقدس را وارد مرحله جدیدی می‌کند. محدودیت‌های گرایش‌های سبک‌شناختی در این مطالعات که صرفاً بر جنبه‌های بلاغی نامه‌ها تأکید داشت از عمده‌ترین دلایل معرفی روش‌هایی بر اساس مبانی نظریه خطابه باستان است، اما تردیدهایی که درباره رابطه خطابه و نامه‌نگاری وجود داشت و محدودیت‌هایی که این روش‌ها بر تحلیل رتوریک تحمیل کردند، باعث شد روش‌های دیگری مبتنی بر مطالعات میان‌رشته‌ای مطرح شوند.

کلیدواژه‌ها: نقد رتوریک، خطابه، نامه‌نگاری، کتاب مقدس، سبک‌شناسی، میان‌رشته‌ای.

*استاد زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی namdarian@ihcs.ac.ir

**دانش‌آموخته دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسؤل)

Mohammadahmadi1368@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۱

۱. مقدمه

جی. ان. ورستر (J.N. Vorster) در نگاه تاریخی‌ای که به مطالعات نقد رتوریک کتاب مقدس داشته است، دو رویکرد متفاوت را در این مطالعات تشخیص می‌دهد و بر این اساس رویکردهای نقد رتوریک کتاب مقدس را به دو دوره پیش از ۱۹۷۵ و پس از ۱۹۷۵ تقسیم می‌کند (1991:22). رویکردی که قبل از ۱۹۷۵ در میان منتقدان این حوزه رایج بوده است، صرفاً تحلیل رتوریک کتاب مقدس بر پایه سبک‌شناسی بوده است و منتقدان بیشتر ارزیابی و طبقه‌بندی صناعات بلاغی را در دست بررسی داشته‌اند، اما از ۱۹۷۵ به بعد منتقدان بیشتر بر پایه نظریه خطابه باستان به نقد نامه‌های کتاب مقدس اهتمام کرده‌اند و روش‌هایی بر پایه آن موازین پدید آورده‌اند که از آن جمله می‌توان به روش جرج کندی (G. Kennedy) و روش لاری تورن (L. Thuren) اشاره کرد. گروهی از محققان روش‌هایی را که بر پایه خطابه باستان پدید آمده است، روش‌هایی ناکارآمد برای بررسی نامه‌ها می‌دانند، زیرا این روش‌ها اصولی از پیش مشخص شده را به منتقد تحمیل می‌کند و راه را بر خلاقیت او می‌بندد. کروف (Croft) در این باره می‌نویسد:

«محقق نظریه خطابه باستان را اختیار می‌کند، سپس نمونه‌های آن را در متن می‌یابد، آنگاه آنها را گردآوری می‌کند و برای مثال نتیجه می‌گیرد که سخنان گوینده ویژگی‌هایی دارد که کاملاً با ارکان خطابه باستان منطبق است. این رویکرد در نقد رتوریک نامه‌ها بر پایه این فرض به وجود می‌آید که نامه‌نگاران در دوران کلاسیک از اصول خطابه باستان پیروی کرده‌اند، به همین دلیل منتقد باید به این اصول پای‌بند باشد» (1965:406).

در این روش منتقد طبعاً فردی خلاق نیست، به همین دلیل کروف می‌نویسد: «ما نقد رتوریک را در مطالعات کتاب مقدس به یک خیابان بن‌بست بدل ساخته‌ایم» (ibid: 406). ویلهلم وولنر (Wilhelm Wuellner) نیز با عقاید کروف هم‌داستان است و باور دارد که نقد رتوریک کتاب مقدس در طول تاریخ «محدود، تحریف و فلج» شده است، در حالی که مفسران کتاب مقدس از آن بی‌خبر مانده‌اند (1987: 451). انتقادهایی از این دست و محدودیت‌های روش‌های مبتنی بر نظریه خطابه باستان در نهایت باعث شد که تحت تأثیر مطالعات جدید منتقدان به مطالعات میان‌رشته‌ای روی بیاورند؛ برای مثال ورنن رابینز (Vernon Robbins) روشی بر پایه مطالعات جامعه‌شناختی برای نقد رتوریک کتاب مقدس پیشنهاد کرد و به موازات آن روش‌های دیگری نیز مطرح شدند. آنچه واضح است نقد رتوریک کتاب مقدس محدود به یک شیوه نیست و محققان هر

کدام در هر دوره تاریخی متناسب با برداشت‌های خود روش‌های متفاوتی برای تحلیل رتوریک پیشنهاد کرده‌اند. جیمز رابرتسون اندروز (J.R. Andrews) در این زمینه می‌نویسد: «آرمان روشی واحد در نقد رتوریک کتاب مقدس، برای همیشه یک آرمان باقی خواهد ماند، زیرا رتوریک مفهومی پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را در یک روش واحد به زنجیر کشید» (1990: 62). وولنر نیز در مقاله‌ای تحت عنوان *نقد رتوریک ما را به کجا می‌برد؟ (Where Is Rhetorical Criticism Taking Us?)* می‌نویسد: «نقد رتوریک منتقد را به سمت مطالعات میان‌رشته‌ای هدایت می‌کند» (1987: 462). بدین ترتیب می‌توان گفت که در تاریخچه نقد رتوریک کتاب مقدس گرایش‌های سبک‌شناختی منتقدان رفته‌رفته جای خود را به روش‌هایی می‌دهد که بر پایه نظریه خطابه باستان استوار است و سپس روش‌های دیگری مبتنی بر مطالعات میان‌رشته‌ای مطرح می‌شود که مطالعات نقد رتوریک کتاب مقدس را وارد مرحله جدیدی می‌کند. در این مقاله ما دلایل تغییر این گرایش‌ها را بررسی می‌کنیم.

۲. گرایش سبک‌شناختی

با مطالعه اجمالی تاریخچه پژوهش‌هایی که در زمینه نقد رتوریک کتاب مقدس انجام شده است، می‌توان گفت که در این مطالعات ابتدا گرایش‌های سبک‌شناختی میان منتقدان بسیار شایع بوده است. دیوید هاوارد (David M. Howard)، در مقاله *نقد رتوریک در مطالعات عهد عتیق (Rhetorical Criticism in Old Testament Studies)* در این باره می‌نویسد: «نقد رتوریک میان منتقدان کتاب مقدس در وهله اول متمایل به مسائل ادبی با تأکید بر سبک‌شناسی بوده است» (1994: 87). کندی نیز در این باره می‌نویسد: «برای بسیاری از محققان متون مقدس رتوریک احتمالاً به معنای سبک است» (1984:3). تعداد قابل توجهی از منتقدان کتاب مقدس، نقد رتوریک را به مباحث سبک‌شناسی محدود کردند و سعی داشتند با این روش ویژگی‌های سبکی را استخراج کنند، بدون آنکه توضیحی درباره ارتباط ویژگی‌های سبکی با اهداف متن ارائه دهند؛ برای مثال کنت کانتز (Kenneth Kuntz)، استاد سابق دانشگاه آیووا (Iowa) که از جرگه این منتقدان است، در مقاله‌ای با عنوان *سهم نقد رتوریک در فهمیدن کتاب اشعیا (The Contribution of Rhetorical Criticism to Understanding Isaiah 51:1-16)* این شیوه را اختیار می‌کند و تفسیر دقیقی درباره ویژگی‌های سبکی بخش ۵۱ اشعار کتاب اشعیا در عهد عتیق ارائه می‌دهد. او در این مقاله تنها صناعات ادبی و آرایه‌های بلاغی

هر مصراع را ذکر می‌کند و کمتر درباره نحوه قرار گرفتن این صناعات در کنار یکدیگر، نحوه تأثیر آنها بر مخاطب و چگونگی کمک آنها به فهم متن سخن می‌گوید (v. 1982: 171-140). در نهایت می‌توان گفت که ارزیابی‌های او مجموعه‌ای از تحلیل‌های سبک‌شناختی است بدون آنکه به رابطه ساختارهای نحوی مصراع‌ها یا رابطه هر مصراع با مصراع بعدی توجه کند، کانتز تنها فهرستی از صناعات را بی‌توجه به نیت گوینده از به کارگیری آنها ذکر می‌کند. او در تحلیل رتوریک خود به اهداف متن توجه چندانی ندارد و تنها ویژگی‌های سبکی را فارغ از کارکرد آنها بررسی می‌کند. به غیر از کانتز، دیوید آلن بلک (David Alan Black) دیگر پژوهشگر کتاب مقدس در مقاله‌ای با عنوان *عبرانیان: مطالعه‌ای در تحلیل گفتمان (Hebrews 1:1- 4: A Study in Discourse Analysis)* برای بررسی بخش نامه به عبرانیان (*Letter to the Hebrews*) در عهد جدید تنها شمار بسیاری از ویژگی‌های سبکی را در این متن معرفی می‌کند و گاه به اختصار درباره اینکه چگونه این خصوصیات به انتقال معنا کمک می‌کنند یا به تفسیرهای مفسر یاری می‌دهند، می‌نویسد (v. 1987: 175-194).

گرایش‌های سبک‌شناختی نخستین منتقدان رتوریک کتاب مقدس به تدریج با انتقاد بسیاری از محققان مواجه شد. دیوید هاوارد در انتقاد از این پژوهش‌های سبک‌شناختی نوشت: «مطالعات منتقدان رتوریک اغلب تنها به فهرست کردن صنایع بلاغی خلاصه می‌شود، بدون اینکه از خود پرسند که این صنایع چه کارکردی دارند... این شیوه صرفاً سبک‌شناسی است» (1994: 103). ویلهلم وولتر نیز در این زمینه نوشت: «مشغله آنها سبک‌شناسی متون مقدس است، دغدغه‌ای که قرن‌هاست در میان محققان مرسوم است و شکل مشخصی دارد، این شیوه بی‌هدف است، زیرا به کارکرد صناعات اهمیت نمی‌دهد» (1987: 462). در نتیجه این انتقادهای شیوه سبک‌شناختی منتقدان رتوریک که مبتنی بر توصیف مصراع به مصراع و ویژگی‌های سبکی و صنایع ادبی بود، با ظهور روش‌های مبتنی بر خطابه باستان به فراموشی سپرده شد و نقد رتوریک کتاب مقدس به تدریج راه خود را از سبک‌شناسی جدا کرد. در این میان نقش جیمز مولنبرگ (James Muilenburg) ریاست انجمن ادبیات کتاب مقدس (*Society of Biblical Literature*)^۱ در تغییر روش منتقدان رتوریک بسیار حائز اهمیت است. مولنبرگ کمک کرد تا تعریف و رویکرد مشخصی از نقد رتوریک در میان محققان کتاب مقدس رواج پیدا کند. او در مقاله *نقد صورت و فراتر از آن (Form Criticism and Beyond)* رویکرد سنتی هرمانن گانکل (Hermann Gunkel)، محقق آلمانی را که

بررسی دلایل تغییر گرایش‌های نقد رتوریک کتاب مقدس از... ۵

مبنتی بر سبک‌شناسی بود نقد و بررسی کرد و مطالعات سبک‌شناختی صرف را بی‌فایده خواند (10-8: 1969: v). مقاله مولنبرگ پس از انتشار به سرعت مورد توجه دانشجویان و دیگر محققان قرار گرفت، اما با این وجود بسیاری از منتقدان حتی شیوه مولنبرگ را نیز رویکردی سبک‌شناختی خواندند. بارتون مک (Burton L. Mack) در این زمینه می‌نویسد: «تصویری که مولنبرگ از رتوریک داشت محدود به مسائل سبک بود» (1990: 13). فیلیس تراپیل (Phyllis Tribble) نیز در کتاب *نقد رتوریک: بافت، روش و کتاب یونس* (*Rhetorical Criticism: Context, Method, and the Book of Jonah*) در این باره می‌نویسد: «مولنبرگ هیچگاه بیانیه‌ی جامعی از نقد رتوریک ارائه نداد. او با شهود کار کرد، دریافت‌های تکاملی خود را با ما در میان گذاشت، اما یک روش تحلیل مشخص بنا نگذاشت» (52: 1994). همچنین جاشوا گیتای (Joshua Gitay) در مقاله *نقد رتوریک و گفتمان نبوی* (*Rhetorical Criticism and the Prophetic Discourse*) می‌نویسد: «رویکرد مولنبرگ نوعی سبک‌شناسی فرمالیستی است» (136: 1992). در نهایت شیوه تحلیلی مولنبرگ و پیروان او نیز با ظهور رویکردهای جدید، روشی سبک‌شناختی شناخته شد.

۳. گرایش‌های مبتنی بر نظریه‌ی خطابه‌ی باستان

پس از مولنبرگ بسیاری از منتقدان کتاب مقدس بر پایه‌ی نظریه‌ی خطابه، روش‌های جدیدی برای نقد رتوریک کتاب مقدس پیشنهاد کردند که از آن میان می‌توان به روش‌های کندی و تورن اشاره کرد. در این روش‌ها منتقدان به هدف نویسنده در برقراری ارتباط اهمیت می‌دهند و معتقدند که متن آینه‌ی نیت و غرض نویسنده است (Walker- Jones, 2003: 201). همچنین در این روش‌ها بررسی بافت تاریخی متن (موقعیت رتوریک) اهمیت بسیاری دارد، زیرا وظیفه‌ی منتقد آن است که حتی‌الامکان تشخیص دهد که مخاطب اصلی و تاریخی، متن را چگونه می‌فهمد (Kennedy, 1984: 4). جک لاندبام (Jack R. Lundbom) در کتاب *ارمیا: مطالعه‌ای در رتوریک عبری باستان* (*Jeremiah: A Study in Ancient Hebrew Rhetoric*) درباره‌ی این رویکرد نقد رتوریک می‌نویسد:

«۱. شیوه‌ای است برای بررسی ارتباط موجود، نه نظام‌نامه‌ای برای گوینده‌ی آینده ۲. رویکردی است برای بررسی ساختار و اقسام نه صرفاً سبک ۳. فراتر از فهرست

صناعات است- می‌خواهد بداند صناعات چگونه در سخن عمل می‌کنند ۴. به مخاطب توجه دارد و از مخاطبان اصلی کار نقد را آغاز می‌کند» (1997: xxiii-xxiv).

دیان اندرسون (R. Dean Anderson) از جمله منتقدانی بود که در کتاب *نظریه خطابه باستان و پولوس (Ancient Rhetorical Theory and Paul)* چنین شیوه‌ای برای تحلیل اتخاذ کرد. او در این باره می‌نویسد:

«سهل است که به متنی مشخص یا استدلالی معین با برخی از اصطلاحات تخصصی یونانی برچسب بزنییم، اما تا زمانی که نظریه خطابه به ما کمک نکند تا سخنی درخور عملکرد این اصطلاحات در متن بگوییم، بررسی‌های ما بی‌فایده خواهد بود... آنچه اهمیت دارد تأثیر این صناعات است چه از لحاظ سبک‌شناختی و چه از لحاظ منطقی» (1999:41).

به غیر از اندرسون، فردریک واتسون (Frederick Watson) و آلن هاوسر (Alan J. Hauser) نیز در کتاب *برجسته نقد رتوریک کتاب مقدس (Rhetorical Criticism of the Bible)* روش مشابهی اختیار کردند. این روش‌ها بر پایه این فرضیه در مطالعات نقد رتوریک کتاب مقدس پدید آمدند که اصول نامه‌نگاری در دوران باستان تحت تأثیر نظریه‌های معلمان خطابه بوده است. به عبارت دیگر امروزه برخی از محققان باور دارند که اصول نامه‌نگاری در دوران باستان تحت تأثیر تعلیمات معلمان خطابه به شیوه خاصی تنظیم شده است و این امر شباهت‌هایی را میان خطابه‌ها و نامه‌ها به وجود آورده است (v. Stowers, 1986: 25 & Murphy, 1974:202-203 & Hughes, 2000: 240). این نظر اگرچه به طور کامل در محافل آکادمیک پذیرفته نیست، اما گروهی از منتقدان را بر آن داشته است تا بر اساس اصول خطابه باستان به نقد رتوریک نامه‌های کتاب مقدس اهتمام کنند.

۳-۱. نظریه خطابه باستان

نظریه خطابه باستان عبارت است از مجموعه نظریه‌هایی که نظریه‌پردازان خطابه در دوران باستان درباره ارتباطات انسانی مطرح کرده‌اند. نظریه این اندیشمندان به تدریج در غرب باستان به شیوه‌های تولید کلام بلیغ تبدیل شد و صورتی تجویزی پیدا کرد؛ بنابراین نظریه خطابه اصولی است که با پیروی از آن گوینده سعی می‌کند بر مخاطب تأثیر بگذارد، به گونه‌ای که مخاطب رفتار و تفکرش را بر مبنای خواسته‌های او تغییر دهد. اولین اندیشمندانی که اصول خطابه باستان را تدوین کردند، نظریه‌پردازان خطابه

در یونان و روم بودند، به همین دلیل این نظریه را اغلب در معنای محدود آن یعنی قوانین خطابه باستان می‌شناسند، در حالی که باید توجه داشت که این نظریه به قوانین خطابه محدود نمی‌شود و خیل عظیمی از نویسندگان دنیای باستان از جمله نویسندگان کتاب مقدس از قوانین خطابه پیروی کرده‌اند یا تحت تأثیر آن بوده‌اند (Kennedy v. 1984:10; Porter 1997:567). بدین ترتیب نظریه خطابه جامع قوانین سخنوری و قوانین انشاء است. در حقیقت اگرچه نظریه خطابه در آغاز با سخنوری در ارتباط بوده است، اما دیری نمی‌پاید که قوانین خطابه برای نامه‌نگاری و حتی برای تنظیم و خلق دیگر ژانرهای ادبی و غیرادبی به کار گرفته می‌شود (Kennedy & Murphy, 1974: 202-203). Kennedy 1984: 30.

خطابه بر اساس تعلیمات معلمان خطابه در دوران باستان پنج مبحث عمده را دربرمی‌گیرد. نخست ابداع (invention)، دوم ترتیب و تنظیم معانی و مطالب (arrangement)، سوم سبک (style)، چهارم حافظه (memory) و پنجم بیان (delivery). مراد از ابداع خلق یا گزینش معانی، افکار و موضوعاتی است که خطیب می‌خواهد آنها را بیان کند و در مجموع این بخش با محتوای سخن سر و کار دارد.^۲ (Kennedy, 1994: 4) غرض از ترتیب و تنظیم معانی مرتب کردن اندیشه‌ها و معانی یاد شده است به طوری که این کار سبب آسان شدن فهم آن گردد و زمینه را برای اقناع و ترغیب مخاطب فراهم کند. ترتیب خود شامل اجزائی است نظیر مقدمه (introduction)، روایت (narration)، برهان (proof) و نتیجه‌گیری (conclusion).^۳ خطیب باید این اجزا را به گونه‌ای تنظیم کند که در تناسب کامل با یکدیگر باشند و هدف او را محقق سازند (ibid: 5). در مبحث سبک از شیوه‌هایی بحث می‌شود که سخنور باید در انتخاب الفاظ و چینش کلمات و تعبیرات به کار بگیرد و در آن شیوه بیان مورد توجه قرار می‌گیرد. این فصل با تفاوت‌هایی با مباحث بلاغت عربی و فارسی قابل مقایسه است و شامل فصاحت (correctness)، وضوح (clarity)، آرایه‌های ادبی (ornamentation) و حُسن تناسب (propriety) می‌شود^۴ (ibid: 6) و ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۷۵-۳۷۸ و عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۵: ۴۲-۴۳). مبحث حافظه^۵ به شیوه‌هایی که خطیب می‌تواند مباحث مورد نظر خود را به خاطر بسپارد و دامنه تداومی‌هایی که در این راه او را یاری می‌دهد، اختصاص دارد و در نهایت در فصل بیان صدای خطیب در هنگام سخنرانی و هماهنگی صدای او با مطالب مورد بحث و حرکت دست، سر، گردن، چشم و ابروی او مطرح می‌شود (Kennedy, 1994: 6) و این بخش همان است که منطقیان مسلمانان از آن

با نام اخذ بالوجه یاد کرده‌اند (ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۵: ۵۸۶، شهرزوری، ۱۳۸۵: ۴۳۶، علامه حلی، ۱۳۶۳: ۲۹۸). اخذ بالوجه در واقع دربرگیرنده هیئت لفظ یعنی درشتی، نرمی، تندی و تیزی آن و زبان بدن (body language) یعنی هیئت خطیب است و در این مباحث سخنران بی‌شبهت به بازیگر نیست و شاید به همین دلیل در زبان یونانی رکن بیان در خطابه و هنر بازیگری هیپوکریسیس (hupokrisis) خوانده می‌شده است^۱ (ر.ک: دیکسون، ۱۳۸۹: ۳۹).

نظریه پردازان خطابه باستان همچنین، خطابه‌ها را از نظر ژانر به سه دسته تقسیم می‌کنند که عبارتند از: خطابه‌های مشاجراتی (forensic)، خطابه‌های مشاوراتی (deliberative) و خطابه‌های منافراتی (epideictic). خطابه‌های مشاجراتی، خطابه‌هایی هستند که در دادگاه‌ها ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن اجرای عدالت است و مخاطبان کسانی هستند که باید در مورد واقعه‌ای در گذشته قضاوت کنند. از طرف دیگر خطابه‌های مشاوراتی، خطابه‌هایی هستند که در مجامع عمومی ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن تشویق یا تحذیر مخاطبان برای اتخاذ تصمیمی در آینده است و مخاطبان کسانی هستند که باید در مورد واقعه‌ای در آینده تصمیم بگیرند. در نهایت خطابه‌های منافراتی، خطابه‌هایی هستند که در جشن‌ها و آیین‌های عمومی ایراد می‌شوند و هدف خطیب در آن مدح یا ذم شخص یا چیزی است و مخاطبان تنها ناظر یا منتقد مهارت‌های خطیب در ایراد خطابه هستند (Kennedy, 1994: 10). نظریه خطابه در دنیای اسلام با تغییراتی جزئی در زمان نهضت ترجمه در دوران خلافت عباسی وارد آثار منطقیان مسلمان شد.

۲-۳. روش‌های مبتنی بر نظریه خطابه باستان

۱-۲-۳. روش جرج کندی

جرج کندی محقق برجسته خطابه باستان که کتاب‌های بسیار ارزشمندی در این زمینه تأیید کرده است، از جمله پژوهندگانی است که برای نقد رتوریک کتاب مقدس بر پایه نظریه خطابه روش تحلیل مشخصی ارائه می‌دهد. کندی در کتاب *تفسیر عهد جدید بر مبنای نقد رتوریک* (*New Testament Interpretation through Rhetorical Criticism*) روشی جدید معرفی می‌کند که منتقدانی چون بنجامین فیوره (Benjamin Fiore)، واتسون و هاوسر، ماجرسیک روث (Majercik Ruth) و ویلهلم وولر از آن در آثار خود بهره می‌گیرند. در حقیقت روش کندی با استقبال بی‌نظیر محققان کتاب

مقدس مواجه شد و این روش پس از انتشار کتاب در سال ۱۹۸۴ در مطالعات کتاب مقدس جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

کندی معتقد است: «اگر می‌خواهیم نقد رتوریک مفید باشد باید فراتر از سبک‌شناسی باشد... هدف نهایی تحلیل رتوریک، به طور خلاصه کشف قصد و نیت نویسنده است و اینکه چگونه مقصود او از طریق متن به مخاطبان منتقل می‌شود» (12: 1984). کندی برای تحقق این هدف روش خود را پی‌ریزی می‌کند. این روش، روشی کاملاً روشن است و شامل مراحل مشخصی می‌شود. کندی بر اساس اصول خطابه باستان پنج مرحله برای نقد رتوریک تعریف می‌کند. مرحله اول، مرحله تعیین واحد رتوریک (rhetorical unit) است. واحد رتوریک مقدار متنی است که باید خوانده شود، این متن می‌تواند تمام کتاب مقدس یا بخشی از این کتاب باشد. کندی می‌نویسد:

«اینکه واحد رتوریک اندازه مشخصی داشته باشد (آغاز، میانه، انجام) در نقد رتوریک اهمیت بسیاری دارد. واحد رتوریک باید آغاز و انجام مشخصی داشته باشد که با کنش‌ها یا استدلال‌هایی با هم ارتباط پیدا می‌کنند. در کتاب مقدس پنج یا شش آیه احتمالاً کمترین واحد رتوریک‌ای می‌تواند باشد که در نقد رتوریک به عنوان واحدی مجزا شناخته شوند، اما بیشتر واحدهای رتوریک بیش از پنج یا شش آیه هستند و گاه قسمت اعظم یک بخش یا بخش‌های بسیاری را فرامی‌گیرند» (34: ibid).

مرحله دوم در روش کندی، شناخت موقعیت رتوریک (rhetorical situation) است. موقعیت رتوریک شامل بررسی علت پدید آمدن متن و دلایل نگارش آن، حالت و مشرب مخاطبان، عقاید نویسنده و ارزش‌های اجتماعی آن است. بررسی موقعیت رتوریک مهم‌ترین گام برای فهمیدن ارتباط محسوب می‌شود. شناخت موقعیت رتوریک، شناخت توضیحات متفاوتی است که از یک رویداد وجود دارد یا ارزیابی پاسخ‌های مختلفی است که به یک پرسش می‌توان داد. ناقد در این مرحله باید مخاطبان را شناسایی کند، انتظارات آنها را بشناسد و شیوه‌های اقناع نویسنده را متناسب با انتظارات مخاطب مورد بررسی قرار دهد، در این مرحله منتقد در حقیقت ژانر اثر را تعیین می‌کند. کندی در این زمینه می‌نویسد: «ناقد باید پرسد که این مخاطبان چه کسانی هستند، آنها در آن موقعیت چه انتظاراتی دارند و نویسنده یا گوینده چگونه این انتظارات را برآورده می‌سازد» (35: 1984). بی‌تردید مهم‌ترین مرحله در روش کندی

ارزیابی موقعیت رتوریک است، زیرا موقعیت رتوریک (ژانر اثر: منافرات، مشاورات، مشاجرات) نوع ارتباط را توضیح می‌دهد.

مرحله سوم ارزیابی مشکل رتوریک (rhetorical problem) است. مقصود از مشکل رتوریک بررسی سختی‌ها و مشکل‌هایی است که نویسنده یا گوینده در راه اقناع مخاطبان با آن دست و پنجه نرم می‌کند. مخاطبان ممکن است به سبب دیدگاهی که دارند به راحتی سخنان گوینده را نپذیرند و یا سخنان گوینده مطابق با انتظارات آنها نباشد و یا حتی مستعد شنیدن آن نباشند، حتی ممکن است مخاطبان گوینده را در جایگاهی ندانند که آنها را اقناع کند. همچنین ممکن است درک سخنان گوینده برای مخاطبان دشوار باشد و آنها نتوانند سیر اندیشه گوینده را دنبال کنند. این عوامل از جمله دلایلی هستند که ممکن است ارتباط اقناعی را با مشکل رتوریک مواجه کند. به طور کلی لفظ اقناع خود گویای آن است که امکان دارد به طور بالقوه مقاومت یا مخالفتی از طرف مخاطبان وجود داشته باشد، اما اغلب اثبات اینکه این مشکل از کجا نشأت می‌گیرد بسیار دشوار است و به همین دلیل منتقد رتوریک باید با بافت تاریخی و اجتماعی متن آشنایی داشته باشد تا مشکلات رتوریک را شناسایی کند.

مرحله چهارم در روش کندی بررسی مواضع ابداع استدلال، ویژگی‌های بلاغی و ارزیابی ترتیب بخش‌های مختلف متن است. کندی تمام این موارد را ذیل عنوان ارزیابی ترتیب مواد خام در متن (arrangement of material in the text) جمع می‌کند. در این مرحله نظم و ترتیب مواد خام در متن مورد توجه منتقد قرار می‌گیرد و تأثیر بخش‌های مختلف متن بر مخاطب و همچنین تأثیر متن بر مخاطب به عنوان یک کل ارزیابی می‌شود. برای این منظور منتقد باید متن را جمله به جمله بررسی کند و با توجه به بافت، کارکرد برهان‌ها و استدلال‌ها و کارکرد صنایع و ویژگی‌های ادبی را استخراج کند. این مرحله در حقیقت شامل ارکان ابداع، ترتیب و سبک در نظریه خطابه می‌شود. برخی از محققان مرحله چهارم در روش کندی را شامل دو مرحله مجزا می‌دانند که در یکی ترتیب مواد خام بررسی می‌شود و در دیگری ابداع معانی و براهین و ویژگی‌های بلاغی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (v. Watson & Huser 1994: 110-111).

مرحله پنجم، مرحله گردآوری و تلفیق تمام یافته‌ها و برآورد نهایی قدرت اقناعی واحد رتوریک است. در این مرحله عملاً تمام یافته‌های مراحل دیگر در یک مانیفست منسجم ارائه می‌شود تا این نتایج به صورت رشته اطلاعات بی‌ارتباطی در نظر نیایند. کندی این مرحله را مرور مراحل قبلی می‌خواند و می‌نویسد:

«در پایان فرایند تحلیل ارزشمند است که واحد رتوریک به عنوان یک کل مجدداً بررسی شود، همچنین ارزیابی موفقیت واحد رتوریک در برآورده ساختن ضرورت‌های ارتباطی و مرور مجدد پیامدها و نتایج واحد رتوریک برای گوینده یا مخاطب اهمیت دارد. آیا تحلیل ما با تأثیر کلی واحد رتوریک سازگار است؟ آیا توجه به درختان جنگل، جنگل را از نظر ما پنهان داشته است؟...» (38: 1984).

مرحله آخر در روش کندی، تنها مرحله‌ای است که در تمام فرایند نقد باقی می‌ماند؛ به عبارت بهتر تمام یافته‌های مراحل قبل در نهایت در مرحله آخر جمع می‌شوند و چنین به نظر می‌رسد که کل فرایند نقد تنها یک مرحله بوده است. با توجه با آنچه گفته شد مراحل که کندی برای نقد رتوریک پیشنهاد می‌دهد به طور خلاصه عبارتند از:

۱. تعیین واحد رتوریک
۲. شناخت موقعیت رتوریک
۳. ارزیابی مشکل رتوریک (اگر چنانچه مشکلی باشد)
۴. ارزیابی ترتیب مواد خام در متن (بررسی ابداع براهین و ویژگی‌های بلاغی به همراه نظم و ترتیب مواد خام)
۵. بازبینی موفقیت متن در اقناع مخاطب

پیروان کندی این مراحل پنجگانه را اغلب بسته به ذوق خود تغییر داده‌اند، برای مثال واتسون و هاسر در کتاب *نقد رتوریک کتاب مقدس* به جای مرحله سوم که در روش کندی توصیف مشکل رتوریک است، تعیین ژانر متن را جایگزین کرده‌اند و برای مرحله چهارم عنوان بررسی ابداع، ترتیب و سبک را برگزیده‌اند (v. 1994: 110-111) یا ویلهلم وولتر مرحله مشکل رتوریک را با مرحله موقعیت رتوریک ادغام کرده و مرحله سوم و چهارم را به بررسی نظم و ترتیب مواد خام و ارزیابی ابداع معانی و براهین و صنایع بلاغی اختصاص می‌دهد (v. 1987: 456-457). به هر حال با این وجود روش کندی در مطالعات نقد رتوریک کتاب مقدس با اقبال بی‌نظیری روبه‌رو شده است. کندی از این لحاظ که روش جدیدی بر پایه اصول خطابه معرفی می‌کند یکی از مهم‌ترین چهره‌های مطالعات رتوریک کتاب مقدس به شمار می‌آید.

۳-۲-۲. روش لاری تورن

روش پیشنهادی تورن تنها تفاوت‌های جزئی‌ای با روش کندی دارد. او درباره برداشتی که از نقد رتوریک دارد، می‌نویسد:

«نقد رتوریک اطلاعات تاریخی را جدی می‌گیرد، اما به جای آن که صرفاً توصیفی باشد سعی می‌کند تا به هدف متن نفوذ کند... هدف اصلی آن صرفاً شناسایی خوانندگان یا نویسنده اصلی و تاریخی نیست... بلکه هدفش آن است که بر متن به عنوان عاملی ارتباطی تمرکز کند. نقد رتوریک برای بحث و چون و چرا به بافت متن علاقه‌مند است» (1990:55).

تورن در کتاب *استراتژی رتوریک نامۀ اول پتروس (The Rhetorical Strategy of 1 Peter)* دو مرحله کلی برای نقد رتوریک تعیین می‌کند. مرحله اول، مرحله شناسایی اهداف و مقاصد گوینده است و مرحله دوم شامل ارزیابی راه‌های رسیدن گوینده به آن اهداف و مقاصد می‌شود (ibid: 68). به عقیده تورن برای شناسایی اهداف متن، منتقد باید تدابیر کلی متن را شناسایی کند. تدابیر کلی متن به زعم او شیوه‌های اقناع تعبیه شده در متن هستند، سازکارهایی چون ابداع استدلال، نظم و ترتیب کلمات و صنایع سبک‌ساز که به تدابیر کلی متن یاری می‌دهند. تورن برای مرحله دوم که ارزیابی راه‌های رسیدن به مقاصد متن است، روش‌کندی را با جرح و تعدیل برخی از قسمت‌ها پیشنهاد می‌دهد. او مراحل پنج‌گانه‌کندی را به دقت بررسی می‌کند و به تجزیه و تحلیل هر مرحله می‌پردازد. تورن تقریباً درباره هر یک از مراحل پیشنهادی کندی نکاتی مطرح می‌کند که به بررسی آن می‌پردازیم:

۱. تعیین واحد رتوریک، توضیحات تورن درباره آن مشابه توضیحات کندی است.
۲. شناخت موقعیت رتوریک؛ به زعم تورن یکی از نقص‌های روش کندی ترتیب مراحل پنج‌گانه است. او معتقد است که در تحلیل رتوریک اغلب زمانی شناسایی موقعیت رتوریک ممکن است که موانع و مشکلات ارتباط شناخته شوند، به همین دلیل تورن بررسی مشکل رتوریک را مقدم بر تشخیص موقعیت رتوریک می‌داند، بنابراین بررسی مشکل رتوریک در روش تورن در مرحله دوم انجام می‌شود. تورن درباره ضرورت شناخت موقعیت رتوریک می‌نویسد:

«قدم اول در نقد رتوریک آن است که منتقد نخست سعی کند موقعیتی را که در ذهن نویسنده یا گوینده است تجسم کند. این موقعیت شامل دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و نیازهای مخاطبان از نظر نویسنده یا گوینده است و همین موقعیت است که باعث می‌شود که گوینده سخن بگوید یا نویسنده بنویسد. هدف اصلی منتقد رتوریک آن است که دریابد نویسنده یا گوینده در مواجهه با این دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و نیازها چه در سر دارد و چه هدفی را دنبال می‌کند. تمام این سؤال‌ها با بررسی موقعیت رتوریک پاسخ داده

می‌شود... موقعیت رتوریکی تصویر کردن مخاطبانی است که نویسنده از پیش برای خود فرض کرده است... نخستین گام در تشخیص موقعیت رتوریکی آن است که ببینیم متن را در چه ژانری می‌توان طبقه‌بندی کرد، ژانر مشاجرات، مشاورات و یا منافرات... با این کار در حقیقت سعی می‌کنیم واکنش مخاطبان را بر اساس اهداف متن تعیین کنیم» (ibid: 70-72).

۳. بررسی نظم و ترتیب مواد خام: در روش تورن مرحله سوم به ارزیابی نظم و ترتیب مواد خام اختصاص دارد، در حالی که در روش کندی مرحله سوم، مرحله ارزیابی مشکل رتوریک است. تورن همانند کندی معتقد است که فرایند بررسی نظم و ترتیب مواد خام شامل تمییز بخش‌های مختلف متن و گمانه‌زنی درباره تأثیر آنها است. او همچنین معتقد است که منتقد باید تغییر موقعیت رتوریک را در بخش‌های مختلف متن نشان دهد، به عبارت بهتر منتقد باید ببیند نویسنده در هر بخش از متن از چه ژانری استفاده کرده و چه مخاطبانی را طرف خطاب قرار داده است. تورن باور دارد بخش‌های مختلف متن تأثیرهای متفاوتی بر مخاطب دارند. بر اساس نظر تورن یک متن ممکن است متناسب با بخش‌های مختلف آن، مخاطبان متفاوتی داشته باشد (v. (ibid: 75-76).

۴. بررسی سبک و صنایع بلاغی: در روش تورن مرحله چهارم به بررسی صنایع و آرایه‌های بلاغی اختصاص دارد که با روش کندی متفاوت است. تورن درباره مرحله چهارم می‌نویسد:

«مطالعه کارکرد صنایع سبک‌ساز در تعیین موقعیت رتوریک مؤثر است و اینکه این صنایع چه رفتارهایی در مخاطبان برمی‌انگیزند و چگونه به تأثیری که نویسنده به دنبال آن است کمک می‌کنند. هدف بررسی صنایع بلاغی آن است که نشان داده شود این صنایع در موقعیت رتوریک خود چگونه عمل می‌کنند» (ibid: 77).

۵. ارزیابی هم‌زمان تمام یافته‌ها: در این مرحله نیز تورن سخنان کندی را تکرار می‌کند (ibid: 78).

۳-۳. محدودیت‌های روش‌های مبتنی بر نظریه خطابه

دیری نباید که روش‌هایی مبتنی بر نظریه خطابه نیز با انتقادهایی مواجه شد و رفته‌رفته جای خود را به روش‌های جدیدتری داد. یکی از عمده‌ترین دلایل این امر آن بود که برخی از محققان و پژوهشگران اساساً با دیده تردید به رابطه خطابه و نامه‌نگاری در

دوران باستان می‌نگریستند. بر مبنای نظر آنها نظریه نامه‌نگاری و نظریه خطابه بالکل متفاوت هستند. این دسته از محققان اصرار دارند که بر پایه اصول نظری خطابه باستان نمی‌توان نامه‌های کلاسیک را بررسی کرد. استنلی پورتر (Stanley Porter) در مقاله *Tوجه نظری برای کاربست ارکان خطابه بر ادبیات نامه‌های پولوسی (The Theoretical Justification for Application of Rhetorical Categories to Pauline Epistolary Literature)* مدعی است که تناقض‌ها و تفاوت‌های اساسی‌ای بین خطابه و نامه‌نگاری در دوران باستان وجود دارد و می‌نویسد:

«ما تنها می‌توانیم بر مبنای درس‌نامه‌های خطابه باستان یک چیز استنباط کنیم: در این رساله‌ها تنها به سبک نامه‌ها در اشکال مختلفی پرداخته شده است آن هم تقریباً همواره به گونه‌ای که نامه‌ها در مقابل سخنوری قرار می‌گیرد. بنابراین توجیه نظری اندکی در درس‌نامه‌های باستان برای کاربست مقوله‌های قراردادی ژانرها و ساختار خطابه در ارزیابی و بررسی نامه‌های پولوسی وجود دارد» (1993:115-116).

بدین ترتیب به عقیده پورتر نظریه خطابه و نظریه نامه‌نگاری متفاوت هستند و به همین دلیل روش‌های مبتنی بر نظریه خطابه، روش‌های مناسبی برای ارزیابی نامه‌ها نیست. به غیر از این مسأله، کروفوت معتقد است که این شیوه‌ها اصولی از پیش مشخص شده را به منتقد تحمیل می‌کند و راه را بر خلاقیت او می‌بندد:

«محقق نظریه خطابه باستان را اختیار می‌کند، سپس نمونه‌های آن را در متن می‌یابد، آنگاه آنها را گردآوری می‌کند و برای مثال نتیجه می‌گیرد که سخنان گوینده ویژگی‌هایی دارد که کاملاً با ارکان خطابه باستان منطبق است» (1965:406).

در این روش منتقد طبعاً فردی خلاق نیست، به همین دلیل کروفوت می‌نویسد: «ما نقد رتوریک را در مطالعات کتاب مقدس به یک خیابان بن‌بست بدل ساخته‌ایم» (ibid: 406). ویلهلم وولنز نیز با عقاید کروفوت هم‌داستان است و باور دارد که نقد رتوریک کتاب مقدس در طول تاریخ «محدود، تحریف و فلج» شده است، در حالی که مفسران کتاب مقدس از آن بی‌خبر مانده‌اند (1987: 451). انتقادهایی از این دست و محدودیت‌های روش‌های مبتنی بر نظریه خطابه باستان در نهایت باعث شد که تحت تأثیر مطالعات جدید منتقدان به مطالعات میان‌رشته‌ای روی بیاورند.

۴. رویکردهای جدید

محدودیت‌های روش‌های مبتنی بر نظریه خطابه و همچنین تردیدهایی که نسبت به رابطه خطابه و نامه‌نگاری در دوران باستان وجود داشت باعث شد که به تدریج روش‌های جدیدی جایگزین روش‌های سابق شود (v. Meynet, 1998: 21-22). مینت

(Meynet) و اولبریچت (Olbricht) از اولین منتقدانی هستند که به نقص روش‌های مبتنی بر نظریه خطابه در مطالعات انتقادی کتاب مقدس اشاره می‌کنند و در آثار خود از قواعد خطابه باستان فاصله می‌گیرند؛ برای مثال مینت در کتاب *تحلیل رتوریک: درآمدی بر رتوریک کتاب مقدس* (*Rhetorical Analysis: An Introduction to Biblical Rhetoric*) بر اساس الگوهای رتوریک عبری به نقد و بررسی کتاب مقدس اهتمام می‌کند و از اصول خطابه یونانی-رومی فاصله می‌گیرد. تماس اولبریچت نیز تقید به اصول خطابه باستان را نمی‌پذیرد و در این زمینه می‌نویسد: «متن‌ها را باید بر اساس خصوصیات و شیوه استدلالی آنها مورد بررسی قرار داد به جای آنکه آنها را در زنجیر قالب‌ریزی شده خطابه باستان کشید» (1993:6). به عقیده او قوانین خطابه باستان مجموعه قواعد متغیری است که هیچگاه نمی‌توان نتیجه درستی از آن انتظار داشت، بنابراین نمی‌توان نقد را بر پایه موازینی بنا نهاد که تغییر می‌کند و از موقعیتی تا موقعیت دیگر مختلف است (1993: 165). انتقادهایی از این دست موجب شد که روش‌های جدیدی برای تحلیل رتوریک پیشنهاد شود. در سال ۱۹۸۷ شوسلر فیورنزا (Schussler Fiorenza) در مقاله *موقعیت رتوریک و بازسازی تاریخی در نامه اول به قرنتیان* (*Rhetorical Situation and Historical Reconstruction in I Corinthians*) پیشنهاد کرد که در تحلیل رتوریک روشی اختیار شود که میان رویکرد تاریخی، نقد ادبی و رویکرد جامعه‌شناختی در تفسیر کتاب مقدس توازن برقرار کند (1987: 386). فیورنزا خود تلاش کرد که در بررسی *نامه اول به قرنتیان* چنین رویکردی داشته باشد. سپس جوهانس نیکولاس ورستر در رساله دکتری خود با عنوان *موقعیت رتوریک نامه به رومیان* (*The Rhetorical Situation of the Letter to the Romans*) از روشی میان‌رشته‌ای برای نقد رتوریک بهره گرفت (1991: 39) او در تحقیق خود از نظریه نقد خواننده‌محور، کاربردشناسی و نظریه دریافت برای تحلیل رتوریک استفاده کرد و با تلفیق آنها چشم‌اندازهای جدیدی را وارد مطالعات نقد رتوریک کتاب مقدس کرد. ورستر معتقد است که نامه‌ها کنش ارتباطی هستند و برای ایجاد ارتباط پدید می‌آیند، به همین دلیل باید با آنها به مثابه متنی برخورد کرد که از شیوه‌های برقراری ارتباط پرده برمی‌دارند (1991:76). رویکردهای جدید متنوعی در گستره نقد رتوریک کتاب مقدس پدید آمده است. ما در این مجال تنها روش ورنن رابینز را که موسوم به نقد اجتماعی-رتوریک (Socio-Rhetorical Criticism) است معرفی می‌کنیم.

۴-۱. روش ورنن رابینز

ورنن رابینز، محقق معاصر آمریکایی و متخصص کتاب عهد جدید و تاریخ مسیحیت باستان در کتاب بررسی ساختار متون: دستورالعملی برای تفسیر اجتماعی-رتوریکی (*Exploring the Texture of Texts: A Guide to Socio-Rhetorical Interpretation*) روش دیگری برای نقد رتوریکی کتاب مقدس موسوم به نقد اجتماعی-رتوریکی معرفی می‌کند. این روش از لحاظ نظری شیوه‌ای مناسب برای تحلیل رتوریکی کتاب مقدس است، زیرا به کمک آن می‌توان ابعاد مختلف متن را مد نظر قرار داد و مسائل اجتماعی، تاریخی، فرهنگی حاکم بر آن را بررسی کرد. رابینز معتقد است متون مقدس از پنج ساختار به وجود آمده‌اند که این ساختارها عبارتند از: ۱. ساختار درونی (inner texture) ۲. ساختار پنهان (inter-texture) ۳. ساختار اجتماعی و فرهنگی (social and cultural texture) ۴. ساختار ایدئولوژیک (ideological texture) و ۵. ساختار الهی (sacred texture) (3: 1996). او بر همین اساس پیشنهاد می‌دهد که منتقد متن را از پنج زاویه مورد بررسی قرار دهد، زیرا به زعم او: «زمانی که ما متن را از زاویه‌های مختلفی بررسی می‌کنیم، معانی، ساختارها، باورها، ارزش‌ها، احساسات و رفتارهای متعددی تشخیص می‌دهیم که باید ذیل این پنج عنوان بررسی کنیم» (ibid: 18).

مقصود رابینز از ساختار درونی مجموعه عوامل سبک‌شناختی است که سبک خاص نویسنده را به وجود می‌آورد، مواردی از قبیل تکرار کلماتی خاص، نحوه آغاز و انجام مطلب، تناوب سخن و روایت، روش‌های ویژه‌ای که نویسنده برای ارائه استدلال از کلمات استفاده می‌کند و زیبایی‌شناسی متن (ibid: 3). در این بخش هدف اصلی منتقد بررسی ساختار متن و ارزیابی رابطه بخش‌های مختلف آن با یکدیگر است. منظور از ساختار پنهان بررسی موقعیت رتوریکی است که در روش کندی و تورن نیز یکی از مراحل ارزیابی متن است. رابینز از موقعیت رتوریکی صرفاً مجموعه عوامل بیرونی متن را اراده می‌کند که شامل شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی حاکم بر متن است (ibid: 3). مقصود از ساختار اجتماعی و فرهنگی در تعبیر رابینز عبارت است از ظرفیت متن برای حمایت از اصلاحات اجتماعی، تابوشکنی و همچنین افزایش آگاهی درباره تبعیض‌ها، طبقه فرودست و قشر محروم و مواردی از این دست. به عقیده رابینز ساختار اجتماعی و فرهنگی متن است که با مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ibid: 3). ساختار ایدئولوژیک عبارت است از موقعیتی که متن و مخاطبان آن در ارتباط با دیگر افراد و گروه‌ها قرار می‌گیرند؛ ساختار ایدئولوژیک

به همبستگی‌ها و ستیزه‌هایی می‌پردازد که از طریق زبان متن برانگیخته می‌شود و از آن سرچشمه می‌گیرد. این جنبه از متن شامل عقاید شخصی نویسندگان و خوانندگان، گرایش‌های حزبی آنها و نحوه تفسیر آنهاست (ibid: 3). در نهایت مقصود رابینز از **ساختار الهی**، ساختاری است که در متن‌هایی که تا حدودی به رابطه انسان‌ها با الهیات می‌پردازند وجود دارد و یا در ارتباط‌هایی که درباره خدا، اولیاء، ارواح مقدس، تاریخ الهیات، رستگاری انسان، تعهد انسان، اجتماع مذهبی و اخلاقیات اختصاص دارند، وجود دارد. ساختار الهی با چهار ساختار قبلی در هم تنیده است و به رفتاری‌های انسانی‌ای می‌پردازد که در متن با مذهب ارتباط پیدا می‌کند، به عبارت دیگر این بخش شامل جنبه‌هایی است که به خدا، اولیاء، ارواح مقدس، رستگاری انسان، تعهد انسان، اجتماع دینی و اخلاقیات می‌پردازد (ibid: 3).

رابینز در حقیقت با طرح این روش بر ارزش‌ها، سنت‌ها و باورها در متن و در جهان بیرون از متن تأکید می‌کند، سؤال کلیدی او آن است که آیا متن، فرهنگی خاص، ایدئولوژی‌ای مشخص و یا ارتباط الهی معینی را ترویج می‌دهد؟ (ibid: 4) رابینز سعی دارد نظر منتقد را به ساختارهای چندگانه و متعدد متن جلب کند. در این روش بر جنبه‌های اجتماعی زبان به عنوان ابزاری برای ارتباط و اقناع تأکید می‌شود. شیوه رابینز بی‌تردید یکی از کامل‌ترین روش‌ها برای نقد رتوریک کتاب مقدس است.

۵. نتیجه‌گیری

در نقد رتوریک کتاب مقدس گرایش‌های سبک‌شناختی منتقدان رفته‌رفته جای خود را به روش‌هایی می‌دهد که بر پایه نظریه خطاب باستان استوار است و سپس روش‌های دیگری مبتنی بر مطالعات میان‌رشته‌ای مطرح می‌شود که مطالعات نقد رتوریک کتاب مقدس را وارد مرحله جدیدی می‌کند. در این مقاله ما دلایل تغییر گرایش‌های منتقدان نقد رتوریک کتاب مقدس را بررسی کردیم. مهم‌ترین دلایل طرد گرایش‌های سبک‌شناختی منتقدان رتوریک تأکید صرف آنها بر استخراج ویژگی‌های سبکی است. این منتقدان تنها ویژگی‌های سبکی، صناعات ادبی و آرایه‌های بلاغی را فهرست می‌کردند و کمتر درباره نحوه تأثیر آنها بر مخاطب و چگونگی کمک آنها به فهم متن سخن می‌گفتند. به عبارت دیگر آنها در تحلیل رتوریک خود به اهداف متن توجه چندانی ندارند و تنها ویژگی‌های سبکی را فارغ از کارکرد آنها مورد بررسی قرار می‌دهند. در نتیجه شیوه سبک‌شناختی منتقدان رتوریک که مبتنی بر توصیف

ویژگی‌های سبکی و صنایع ادبی بود، با ظهور روش‌های مبتنی بر خطابه باستان به فراموشی سپرده شد و نقد رتوریک کتاب مقدس به تدریج راه خود را از سبک‌شناسی جدا کرد. پس از این نیز گروهی از محققان روش‌هایی را که بر پایه نظریه خطابه باستان پدید آمده بودند، روش‌هایی ناکارآمد برای بررسی نامه‌ها خواندند، زیرا این روش‌ها اصولی از پیش مشخص شده را به منتقدان تحمیل می‌کردند و جایی برای خلاقیت منتقد باقی نمی‌گذاشتند. به غیر از این گروهی از محققان نیز اساساً با دیده تردید به رابطه خطابه و نامه‌نگاری در دوران باستان می‌نگریستند و عقیده داشتند نظریه نامه‌نگاری و نظریه خطابه بالکل متفاوت هستند؛ در نتیجه بر پایه اصول نظری خطابه باستان نمی‌توان نامه‌های کلاسیک را بررسی کرد. این عوامل باعث شد که روش‌های جدیدی برای تحلیل رتوریک پیشنهاد شود و منتقدان از مطالعات میان‌رشته‌ای بهره بگیرند و میان رویکرد تاریخی، نقد ادبی و رویکرد جامعه‌شناختی در تفسیر کتاب مقدس توازن برقرار کنند و با معرفی چشم‌اندازهای جدیدی در نقد رتوریک کتاب مقدس این مطالعات را متحول سازند.

پی‌نوشت

۱. انجمن ادبیات کتاب مقدس در سال ۱۸۸۰ با هدف رشد و پرورش تحقیقات و پژوهش‌ها در زمینه ادبیات و تفسیر کتاب مقدس تأسیس شد. از آن زمان تا به حال کتاب‌های بسیاری توسط این انجمن در این حوزه منتشر شده است.
۲. رکن ابداع در کتاب خطابه ارسطو با معرفی مواضع عام و خاص که در واقع راه‌های بحث و استدلال درباره موضوع است پی‌گیری می‌شود، اما این نظام استدلالی بعد از ارسطو تغییر می‌کند و هرماگوراس نظام موقعیت (status theory) را معرفی می‌کند و این نظام استدلالی در درس‌نامه‌های رومی مقبول می‌افتد.
۳. بخش‌های رکن ترتیب در کتاب‌های خطابه متفاوت است، برخی از نظریه‌پردازان بخش‌هایی چون گزاره، تقسیم و ابطال را به چهار بخش مقدمه، روایت، استدلال و نتیجه‌گیری افزوده‌اند.
۴. مبحث سبک در دوران کلاسیک حول این چهار مبحث می‌گردد و اولین بار در آرای تئوفراستوس (theophrastus) شاگرد ارسطو مطرح می‌شود، اما از آثار تئوفراستوس اکنون اطلاعی در دست نیست و تنها از اقتباس‌های سیسرون و دیگر نظریه‌پردازان خطابه از او می‌توان چنین استنباط کرد.

بررسی دلایل تغییر گرایش‌های نقد رتوریک کتاب مقدس از... ۱۹

۵. رکن حافظه بعد از ارسطو به چهار رکن اصلی خطابه اضافه شد. قدیمی‌ترین مباحث درباره حافظه در کتاب خطابه برای هرنیوس آمده است. مؤلف در این کتاب یک روش یادسپاری بصری پیشنهاد می‌کند، به این ترتیب که خطیب اشیا و شکل‌های معنی‌داری در میدان دیدش بگذارد.

۶. کلمه *hypocrisy* اکنون در زبان انگلیسی به معنای ریا و دورویی است و از *hupokrisis* یونانی که به معنای بازیگری است گرفته شده است، زیرا در این بازی‌ها بازیگران می‌نمودند که کس دیگری هستند. *hupokrisis* در یونانی به معنای ماسک نیز بوده است، زیرا بازیگران در یونان با استفاده از ماسک در قالب شخصیت‌های دیگر درمی‌آمدند، به همین دلیل *hupokrisis* در آثار ابن سینا و فارابی به منافق‌الوجهین و أخذ بالوجه ترجمه شده است.

کتاب‌نامه

دیکسون، پیتر. (۱۳۸۹). خطابه. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.

شهرزوری، محمد بن محمود. (۱۳۸۵). *الرسائل الدنجره الالهيه في علوم الصائيق الابانية*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۶۳). *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*. قم: بیدار.

عمارتی‌مقدم، داوود. (۱۳۹۵). *بلاغت از آتن تا مدینه: بررسی تطبیقی فن خطابه یونان و روم باستان* و *بلاغت اسلامی تا قرن پنجم هجری*. تهران: هرمس.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۸). *درباره ادبیات و نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۹۵). *اساس الاقتباس*. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Andrews, J.R. (1990). *The Practice of Rhetorical Criticism*. New York: Macmillan.

Cornelius, E.M. (2000). *Rhetorical Criticism and the Hermeneutics of the New Testament*. In *die Skriflig* 34(2): 253-274.

Croft, A.J. (1965). *The Functions of Rhetorical Criticism*. In *The Province of Rhetoric*. ed. Schwartz, J. & Rycenga, J.A. New York: Ronald Press Company. p: 403-414.

Fiorenza, Schussler. (1987). *Rhetorical Situation and Historical Reconstruction in I Corinthians*. *New Testament Studies* 33: 386-403.

Gitay, Joshua. (1992). *Rhetorical Criticism and the Prophetic Discourse*. *Journal for the Study of the New Testament* 50: 13-24.

- Howard, David M. (1994). *Rhetorical criticism in Old Testament studies*. Bulletin for Biblical Research 4: 87-104.
- Hughes, Frank W. (2000). *The Rhetoric of Letters*. in *The Thessalonians Debate: Methodological Discord or Methodological Synthesis?* Edited by Karl P. Donfried and Johannes Beutler. Grand Rapids: Eerdmans.
- Kennedy, George Alexander. (1984). *New Testament Interpretation through Rhetorical Criticism*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Kennedy, George Alexander. (1994). *A New History of Classical Rhetoric*. New Jersey: Princeton UP.
- Kuntz, J. K. (1982). *The Contribution of Rhetorical Criticism to the Understanding of Isaiah 51:1-16*. In *Art and Meaning: Rhetoric in Biblical Literature*. Journal for the Study of the Old Testament Supplement Series, ed. David J. A. Clines and Philip R. Davies, vol. 19, 140-71. Sheffield: Sheffield Academic Press.
- Lundbom, Jack R. (1997). *Jeremiah: A Study in Ancient Hebrew Rhetoric*. New York: Doubleday.
- Mack, Burton L. (1990). *Rhetoric and the New Testament*. Minneapolis: Fortress Press.
- Meynet, Roland. (1998). *Rhetorical Analysis: An Introduction to Biblical Rhetoric*. Sheffield, UK: Sheffield Academic Press.
- Muilenburg, James. (1969). *Form Criticism and Beyond*. Journal of Biblical Literature 88: 1-18.
- Murphy, J.J. (1974). *Rhetoric in the Middle Ages: A History of Rhetorical Theory from Saint Augustine to the Renaissance*. London: University of California Press.
- Olbricht, Thomas H. (1993). *Hebrews as Amplification*. in *Rhetoric and the New Testament: Essays from the 1992 Heidelberg Conference*. ed. Stanley E. Porter and Thomas H. Olbricht. Sheffield: Sheffield Academic Press.
- Porter, Stanley E. (1993). *The Theoretical Justification for Application of Rhetorical Categories to Pauline Epistolary Literature*. in *Rhetoric and the New Testament: Essays from the 1992 Heidelberg Conference*. ed Stanley E. Porter and Thomas H. Olbricht. Sheffield: Sheffield Academic Press.

- Porter, Stanley E. (1997). *Handbook of Classical Rhetoric in the Hellenistic period 330 B.C. - A.D.400*. Leiden: Brill.
- Robbins, Vernon. (1996). *Exploring the Texture of Texts: A Guide to Socio-Rhetorical Interpretation*. Pennsylvania: Trinity Press International.
- Stowers, S.K. (1986). *Letter Writing in Greco-Roman Antiquity*. Philadelphia: Westminster.
- Thuren, L. (1990). *The Rhetorical Strategy of 1 Peter. With Special Regard to Ambiguous Expressions*. Abo: Abo Academy Press.
- Trible, Phyllis. (1994). *Rhetorical criticism: Context, Method, and the Book of Jonah*. Minneapolis: Fortress Press.
- Vorster, J.N. (1991). *The Rhetorical Situation of the Letter to the Romans – an Interactional Approach*. Ph.D. diss. University of Pretoria.
- Walker- Jones. W. (2003). *Hebrew for Biblical Interpretation*. Atlanta: Society of Biblical Literature.
- Watson, Duane F. & Alan J. Hauser. (1994). *Rhetorical Criticism of the Bible: A Comprehensive Bibliography with Notes on History and Method*. Biblical interpretation Series 4. Leiden: Brill.
- Wuellner, W. (1987). *Where is Rhetorical Criticism Taking Us?* .Catholic Bible Quarterly, 49: 448-463.
- Black, David Alan. (1987). *Hebrews 1:1-4: A Study in Discourse Analysis*. Westminster Theological Journal 49 :175-194.